

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

یکشنبه: ۲۰۲۲/۰۸/۲۸ - ۱۴۰۱/۰۶/۰۶

جلسه: ۳

صفحه ۱

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین.

بحثی که بود راجع به، اساس بحث راجع به نقد متن حدیث بود عرض کردیم ما بحث را مطلق متن و آنچه که مربوط به متن حدیث است جداگانه بحث می کنیم چون بحث صدور که حجیت خبر واحد باشد مخصوصاً بین اصحاب که مباحث سنگینی در این جهت شده این جهت متن کمتر روش کار شده و سر اختلاف متونی که الآن در روایات اسلامی پیدا شده در اهل سنت که زیاد است و من عرض می کنم علتش هم چرا زیاد است در بین شیعه هم هست یک مقدای هست چون هر به اصطلاح مذهبی دارای خصوصیات خودش است این اختلافات را طبق همان ضوابط و قواعد باید بیان بکنیم حالا بعد چه اختیار بکنیم بحث دیگری است فعلاً اصل بیان مطلب بشود تا اختیار بعدش انشاءالله بیان بشود و بنا بود که کلیاتی صحبت بشود که ما هنوز صحبت نکردیم افتاده روی کلمات عمار ابن موسی ساباطی از بحث خارج شدیم یک کمی البته راجع به عمار باید صحبت می کردیم در تطبیقات چون چندتا تطبیق مهم هست یکی یونس ابن عبدالرحمن است یکی خود همین عمار است تطبیق متون روایات اینها که اصلاً چون روایات مثل یونس کاملاً تأثیرگذار است یعنی کاملاً جوری شده که الآن حتی بدون این که آقایون هم ملتفت بشوند اصلاً در حقیقت متن روایت یونس آمده حالا چون نمی خواهم وارد بحث یونس بشوم حالا می خواهیم فقط یک کلمه آقایون خواستی یا خواستین در بیارین شما، الآن در ذکات فطره بعضی هایشان می گویند بهتر قوت غالب است، افضل قوت غالب، اصلاً ما روایت قوت غالب نداریم کلاً الا این یونس اصلاً روایت قوت غالب نداریم این تعجب آور است که آقایون توجه نکردند یونس دارد عن غیر واحد عن ابی عبدالله علیه السلام این نکته اساسی که ما می خواهیم بگوییم این است که یونس وقتی گفت غیر واحد یعنی احادیث را جمع کرده و یک مضمونی را از اینها استنتاج کرده، عرض کردیم نقل به لفظ داریم نقل به معنی داریم نقل به ترجمه داریم نقل به مضمون داریم، این نقل به مضمون از همه مشکل تر است این متن را خیلی خراب می کند نقل به معنی هم مشکل ندارد اما نقل به مضمون این خیلی خراب است چون مراد از نقل مضمون حدس است یعنی اجتهاد، در اجتهاد خیلی کم است در روایاتی که الآن اگر حالا باشد چون می خواهیم در یونس، امشب یک اشاره دیگر هم به یونس می کنم یک مشکل اساسی یونس این است، این مطلب از همان قدیم در میان محدثین بوده چیزی تازه ای نبوده حالا فرض کنید در کتاب مثلاً ابوالفرج اصفهانی همین مقاتل الطالبین غیرش یک داستانی را می خواهد نقل بکند سه تا چهارتا سند می آورد حدثنی فلان عن فلان بعد می گوید و حدثنی ایضاً کذا بعد می گوید دخل حدیث بعضهم فی بعض، این را دارند این عبارتی بوده که به حساب محدثین به کار می بردند که ما داریم یک جمع بندی می کنیم این دقیقاً روایت این نیست روایت آن هم نیست اینها را با همدیگر جمع بندی می کنیم نقل، این هست در میان محدثین ما این وجود دارد این مطلب وجود دارد آن وقت در یونس ما تصور ما این است که این کار را یونس چه جوری کرده به این صورت که بگوید غیر واحد عن ابی عبدالله یعنی چندین روایت را با همدیگر دیده بررسی کرده آن وقت نتیجه گرفته مشکل کار این است، الآن ما روایات زکات فطره داریم همه شان همین چهارتا اند دیگر، جو و گندم و به اصطلاح کشمش و خرما آنچه که در روایات است این است، این چهارتا است یونس در حقیقت آمده یک نوع جمع بندی کرده

.....
که این‌ها چون به خاطر قوت غالب بوده پس اعتبار به قوت غالب است ایشان در روایتش قوت غالب، لیکن دقت یونس گفته غیر واحد عن ابی عبدالله، آقایان این را روایت فرض کردند در صورتی به نظر، این در متن خیلی مؤثر است، الآن فتوی بر همین است من گاهی می‌شنوم که می‌گویند افضل این است که قوت غالب باشد افضل همان چهارتاست، این قوت و یک نکته‌ای که حالا چون ما این نکات را هم باید در عین حال عرض بکنیم به احتمالی که بسیار قوی من می‌دانم اشکال ابن الولید بر یونس یک مقدارش مال این جهت است اشکال قمی‌ها،

س: غیر واحد مقصودش این نیست که همین متن را مثلاً پنج نفر نقل کرده

ج: ظاهرش این طور اما نیست، نیست

س: ولی نیست،

ج: وقتی نیست چه کارش بکنیم

س: شواهدی نداریم یعنی یکدانه ما نداریم یک نفر معین از ابی عبدالله نقل کرده باشد نداریم، الآن نگاه،

س: از ظهورش دست می‌کشید

ج: بلی یعنی به ذهن ما این طور می‌آید در همین مسأله‌ای که حالا انشاءالله در باب غسل میت هست دارد که عن یونس عنهم علیهم السلام عن الائمة خب این معلوم نقل به مضمون است دیگر یعنی یک مطلبی را از ائمه گرفته استظهار کرده نوشته، باز خدا رحمتش کند یونس را که نوشته عنهم علیهم السلام دیگر اسمی نبرده عنهم علیهم السلام یا روایت مرسله طویله یونس یک روایت بسیار مرسله‌ای است که در باب استحاضه خیلی تأثیرگذار است آن هم عن غیر واحد عن ابی عبدالله خب لسانش هم به لسان روایت نمی‌خورد که پیغمبر در باب مستحاضه سه تا سنت قرار داده، از عجایب روزگار این مطلبی که در روایت یونس آمده بعینها تو مغنی ابن قدامه هم هست حنبلی است همین سه تا سنن راجع به

۵: ۵۲

بنت جحش و فلان همین حرف‌ها را آن‌جا هم آمده که قطعاً یونس اصلاً مغنی سال‌ها سه چهار قرن بعد از یونس است اصلاً احتمال ندارد که یونس از مغنی گرفته باشد این در حقیقت چه بوده، فقهای که اخباری مسلک بودند مجموعه روایات پیغمبر را جمع کردند به این نتیجه رسیدند که مستحاضه سه قسم است دقت فرمودید پیغمبر سه سنت در باب مستحاضه فرمودند این را جمع کردند همین کار را هم یونس کرده یعنی این مطلب را انشاءالله تعالی من الآن فقط بحث مطرح کردم شواهدش را بعد عرض می‌کنم یکی از مشکلات است، اگر این مطلب درست باشد اصولاً روایاتی را که یونس اسم نمی‌برد راجع به روایات یونس مطالب زیاد است حالا من نمی‌خواهم وارد کار بشوم و وارد بحث بشوم لیکن آنچه که الآن راجع به یونس خیلی مطمح نظر است این است که اگر ثابت شد این متن نقل به مضمون است اعتماد برش مشکل می‌شود و راهش هم این است که می‌گوید غیر واحد عن ابی عبدالله بعد یک روایت هم ما پیدا نمی‌کنیم، توی عنوان قوت غالب، یک روایت هم، تمامش همین چهارتا آمده، در هیچ کدام از آن‌ها قوت غالب نیامده به ذهن ما البته آقایانی همین طوری که شما فرمودید به ذهن‌شان این است که حتماً چندین روایت موجود بوده نقل نشده و الا یونس نمی‌آید مضمون به ذهن من می‌آید که این نقل به مضمون است، به ذهن خودم عرض می‌کنم یعنی این را روایتی نیست در مقابل بقیه روایات این در حقیقت مرحوم یونس استظهار کرده این کلمه غیر واحد را هم برای همین

آورده که من یک مطلبی را از مجموع کلمات اصحاب ائمه علیهم السلام نقل می‌کنم نه این که الفاظ آن‌ها باشد این حالا یک چندتا مثال‌های دیگر هم از این جهت عرض می‌کنم که انشاءالله روشن بشود، آن وقت چون از بحث خارج شدیم رسیدیم به عمار ابن موسی سبابی که ایشان هم خب الحمدلله سه صد چهار صدتا روایت فقط در کتب اربعه دارد حالا من چون نگاه کردم شماره‌هایش را پیش مرحوم آقای خویی چون آقای شماره‌هایشان دقیق نیست مکررات مثلاً در کافی و تهذیب باشد دوتا گرفتند با این که یک حدیث واحدی است سنداً و متنأً یکی است به هر حال چون خیلی شماره‌های ایشان دقیق نیست من دیگر شماره چون چند عنوان دارد عمار در روایات، دیگر آن شماره‌ها را بیایم جمع بکنم چندتا است که نه یک حدودی سه تا چهارتا غرض روایت از ایشان هست و نسبت شدوذ در روایات ایشان خیلی بالاست من یک پیشنهادی را آن شب عرض کردم به همین علی رضا این جا گفتیم که شما همین جواهر را بیارین با همین کامپیوتر هر جا روایت عمار هست توی جواهر بنزید اکثرش نوشته المعروف بالشذوذ روایت عمار المعروف بالشذوذ و عرض کردم این در ذهن من بود، دیدم چون مراجعه نکردم اخیراً پریروز مراجعه کردم دیروز و پریروز مراجعه کردم، دیدم مرحوم آقای تستری هم این کار را کرده از جواهر نقل نکرده از روایات خودش نوشته و قد روی فلان و این شاذ است و قد روی و لم یقول به احد، این یک سه چهار صفحه این‌ها را جمع کرده روایت شاذ عمار سبابی.

بحثی که الان ما می‌خواهیم مطرح بکنیم این است آیا واقعاً این، البته معظم این روایات شاذ هم منفرد شیخ است، من همیشه عرض کردم تقریباً هشتاد درصد تعارض روایات ما از زمان شیخ است یعنی اگر شیخ نبود نمی‌دانستم اصلاً ما روایات متعارض داریم چون عرض کردم کراراً و مراراً در تنقیح اول در قرن چهارم توسط کلینی مقداری زیادی از روایات که صحیح‌السند هم بود حذف شد بلی توسط شیخ صدوق یک مقدار دیگر، نسبتش عموم و خصوص من وجه است؟ بعد شیخ طوسی این‌ها را زنده کرد همان روایات محذوف را آورد و سعی کرد توجیه بکند و عرض کردیم این که ما مبدأ خیلی از مشکلات حدیثی را به شیخ بر می‌گردانیم این عظمت شیخ را کم نمی‌کند شیخ در بغداد در یک محیط آزادی بوده آن وقت تشیع به خاطر آل بویه آزاد شده بود علمای اهل سنت می‌خواندند حرف‌های شیعه را کتاب‌های شیعه را روایات شیعه خب اشکال می‌کردند که این روایت در کتاب حسن ابن محبوب است این روایت در کتاب حسین ابن سعید است چرا به این روایت عمل نکرد، شیخ حقیقتش نظرش این بود مضافاً به این که اصولاً در زمان شیخ حجیت خبر واحد جزو مسلمات بود یعنی یک کسی می‌گفت خبر واحد حجت نیست خیال می‌کردند مثلاً یک کم جنون دارد مثلاً، این طور نبود که حالا کسی بیاید مناقشه بکند جزو مسلمات بود لذا این اصلاً جا افتاده بود در دنیای اسلام که در بغداد در اوج این قضایا بود، عرض کردیم همیشه بغداد بزرگترین عرفاء بزرگترین فقهاء بزرگترین محدثین هر کدامش را حساب بکنیم بزرگترین‌شان در بغداد بودند و این‌ها آثار شیعه را خواندند شیخ سعی کرده جواب بدهد و این که ایشان خیلی جاها جمع می‌کند، اصطلاحاً می‌گویند جمع تبرعی، چون این را ما توضیح دادیم ما از مصادر قدیمی مثلاً تعبیر مختلف الحدیث مال ابن قطیبه، ایشان هم سعی می‌کند جمع بکند کتاب رساله ایضاح مال قاضی نعمان آن کتاب دویست سال قبل از شیخ است تقریباً کتاب قاضی نعمان صد سال قبل از شیخ است کتاب ایضاح آن هم مثل استبصار سعی می‌کند جمع بکند بین روایات را، آن هم جمع می‌کند بین روایات حالت جمع غرض مسأله جمع یک مسأله‌ای بوده که مقبول بوده یعنی چیز شاذی نبوده حالا ماها قبول نمی‌کنیم اما در آن زمان هم اهل سنت، دوتا مثال زدم که و طوائف مختلف این را قبول داشتند شیخ هم آمده از همین راه وارد کار بشود حالا آیا این کار درست است یا نه؟ آن بحث دیگری است اصولاً آن روایت ثابت است یا نه؟ آن بحث

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۰۸/۲۸ - ۱۴۰۱/۰۶/۰۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۴

جلسه: ۳

دیگری است مشکل ما با مرحوم شیخ این است و این مشکل البته با مرحوم شیخ نیست چون شیخ مصدرش را نوشته مشکل علمای بعدی است که باید این‌ها را جدا می‌کردند این جدا نشد کار مشکل شد آن مال جدا نکردند و الا اگر جدا می‌شد و مشخص می‌شد کار این قدر اشکال پیدا نمی‌کرد.

آن وقت راجع به عمار ساباطی عرض کردم بنا نبود الآن هم وارد بحث بشوم نمی‌خواهم بشوم سریعاً فقط به مقداری که بحث متن روایات ایشان مطمح نظر ماست ببینید راجع به عمار اصولاً عمار دو سنخ روایت در کتب ما دارد اصولاً یک سنخش همان فتحیه‌اند در سند که تقریباً این جوری است: احمد ابن الحسن ابن فضال یا علی ابن حسن برادرش عن عمر ابن سعید مدائنی که فتحی است و عن مصدق ابن صدقه که آن‌هم فتحی است عن عمار این متعارف است که و لذا احتمال بسیار قوی دادیم که این روایات در حقیقت از کتاب عمار است، یک مطلبی را مطرح کردیم که خود کتاب عمار چه شاکله‌ای داشته، حالا اگر باز حال کردم امشب که نشد می‌گذارم برای فردا شب یک توضیحی راجع به شاکله کتاب عمار چون متأسفانه آن از دست ما رفته الآن در دسترس ما نیست، ما الآن می‌توانیم روایت عمار را جمع بکنیم این را قبول دارم اما شاکله کتاب را نمی‌توانیم پیدا بکنیم اصلاً شاکله کتاب چه جوری بوده؟ آن را الآن ما نمی‌توانیم پیدا بکنیم این مطلب دوم.

و یک عده هم روایات افراد دیگر دارند ما فعلاً این طوری برخورد می‌کنیم آن‌های که با آن سند است از کتابش می‌گیریم این‌ها که راوی‌های دیگر هستند می‌گوییم روایات حداقلش روایات شفهی، نمی‌توانیم حالا از کتابش بوده نسخه‌ای از کتابش بوده، روایتش شفاهی بوده ما معتقدیم اصولاً در تاریخ این‌ها را از هم جدا می‌کنیم در میراث‌های خودما این دوتا را از همدیگر جدا می‌کنیم این یک مطلب.

راجع به عمار این از قدیم این شبهه در زمان خودش هم مطرح شده و غالباً آقایان جواب را به این دادند که ایشان چون اهل مدائن بوده تیزفون به حساب پایتخت ساسانی‌ها ایرانی‌ها همین جنوب بغداد ایشان خیلی عربی‌اش واضح نبوده عجمه داشته در زبانش یک مقداری در روایاتش عجمیت است و مشکل روایتش را از همان زمان خودش بوده یعنی چنین چیزی نیست که حالا ما باش گیر کردیم، آقا این کتاب می‌خواهین وسائل را بیارین،

س: مثل عربی‌های ما الآن

ج: مثل عربی‌های ما الآن، غرض این که مشکل عمار را عجمه بودند می‌توانی وسائل را بیاری،

س: بلی

ج: جلد ۳ چاپ قدیم ابواب نوافل، اعداد نوافل و این‌ها، یک و دوش طهارت است اول است، ابواب اول است حالا نمی‌دانم چاپ جدید حالا به چند می‌شود عدد، ما چون با، آخر آن نسخه قدیم خودم که نجف بوده خیلی حاشیه زدم وقتی مراجعه می‌کنم به او مراجعه می‌کنم چون حاشیه زیاد دارد به این چاپ جدید کمتر مراجعه می‌کنم،

س: جلد ۳

ج: باب هفده به نظرم، اولش ابواب چه است؟ اعداد نوافل، فرائض

س: باب ترک الاستحباب المداومه علی النوافل و الاقبال بالقلب

ج: خب حدیث اولش را بخوان

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۰۸/۲۸ - ۱۴۰۱/۰۶/۰۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۵

جلسه: ۳

س: محمد ابن یعقوب عن علی ابن ابراهیم عن ابیه و عن محمد ابن یحیی عن احمد ابن محمد جمیعاً

ج: نه بعدش را بخوان، دوم

س: و عن محمد ابن یحیی عن احمد ابن محمد عن الحسین ابن سعید عن النذر، عن هشام عن محمد ابن مسلم

ج: خب حدیث صحیح است به قول آقایان شاید بشود گفت صحیح اعلاهی هم هست، این صحیح اعلاهی یک اصطلاحی است جدید، حالا نمی دانم بحث ما متن نیست این مربوط به صدور است، این اصطلاح ماست صحیح اعلاهی تازه شده شاید مثلاً دویست، سه صد دویست سال، روایتی است که اضافه بر این که روایتش ثقات هستند اجلاء باشند اصطلاحاً به این می گویند صحیح اعلاهی این اصطلاح من درآوردی به هر حال خیلی رو اصطلاحات کار نمی کنم چون خیلی ارزش علمی ندارد ما این اصطلاح صحیح اعلاهی چون، بخوانید شما از اول سند و عنه محمد ابن یحیی،

س: بلی محمد ابن یحیی عن احمد ابن،

ج: مراد اشعری است که از اجلاء است محمد ابن یحیی عطار قمی هم که از بزرگان، استاد کلینی هم هست، عن احمد اشعری که در درجه یک است، بعد

س: عن الحسین ابن سعید

ج: خب آن هم که دیگر اجل شأناً، نذر ابن سوید ثقه هست اما این که جزو اجلاء باشد خیلی هم جلیل القدر یعنی مرد بزرگواری است اما حالا جزو اجلاء طائفه شاید نباشد عن هشام ابن سالم که جزو اجلاست عن محمد ابن مسلم هم که جزو اجلاست، حدیث تقریباً معظمش از اجلاست خب این حدیث خیلی ارزش دارد قال قلت لابی عبدالله علیه السلام،

س: ان عمار السباطی روی عنک روایتاً

ج: ببینید آمده به امام صادق می گوید عمار، این مشکلی که الآن من نشستم خدمت تان سال هزار و چهار صد و چهل، این سال صد و چهل مطرح شده یعنی هزار و سه صد سالی قبل دقت می فرمایید این مشکل روایت عمار یک مشکل تازه ای نیست: ان عمار السباطی روی عنک روایتاً،

س: روایتاً قلت قال ما هی قال روی ان السنه فريضة،

ج: روی که شما فرمودید السنه فريضة این ها آمدند غالباً می گویند عمار، عجمه داشته ملتفت معنی نمی شده اما من فکر می کنم باز هم این هم یک مشکل دارد این النافله فريضة،

س: یعنی سنه رسول الله فريضة

ج: نه النافله فريضة، به نظرم اشتباهه، همین هم با تمام این که سندش صحیح اعلاهی هم هست تقریباً این هم مشکل دارد النافله فريضة، نه السنه فريضة، النافله فريضة، حالا بعد توضیحش را عرض می کنم خب این می گوید شما فرمودید این طور، حالا دقت کنید این که من می گویم هی منظومه فکری یک فقاهت هم می خواهد آقایون زدند به عجمیت عمار من معتقد هستم عمار فقیه است، البته فقیه فتحی حالا ما شاید مبانی اش را قبول نکنیم اما انصافاً مرد ملای است و خیلی عبارات موجز دارد، حالا من چرا می گویم النافله فريضة، باب قبلش را نگاه کنید حدیث ۴ باب قبلش را می توانی سریعاً نگاه کنی،

س: بعد سعد ابن عبدالله عن معاویه حکیم عن معمر ابن الخناد،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۰۸/۲۸ - ۱۴۰۱/۰۶/۰۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۶

جلسه: ۳

ج: معمر ابن خناد

س: معمر ابن خناد عن ابی الحسن الرضا ان ابالحسن

ج: نه نه این نه، قبلش را نگاه کن،

س: و عنه عن محمد ابن الحسين عن بعض اصحابنا عن معاوية الحکیم عن علی ابن الحسن ابن رباط عن عبدالله ابن مسکان قال حدثنی من سئل ابی عبدالله عن الرجل

ج: نه این هم نه قبلش، توش عمار دارد منی دارد کنا بمنی عمار فقال ابو عبدالله النافله فريضه، ففزعنا می گوید بعد قال الامام صادق یعنی فريضه علی رسول الله آن جا این جور توجیه شده آن جا سنت ندارد من معتقدم رو الفاظ روایات کلمه کلمه دقت باید بشود کلمه به کلمه باید

س: شماره شش است

ج: شش است بخوان

س: و باسناده عن محمد ابن احمد ابن یحیی

ج: از همین نوادر الحکمه این نوادر الحکمه خیلی منشأ مشکلات هاست انصافاً من همیشه شوخی کردم هر وقت حدیث اولش محمد ابن احمد هست منتظر هستم یا سند یا متن خراب باشد یکی از این دوتا مشکل داشته باشد خیلی کتاب معروفی هم هست در قم کاملاً جا افتاده اما انفراد مثلاً شیخ طوسی از این کتاب زیاد است نه کلینی نقل کرده نه مرحوم صدوق بفرماید آقا، عن محمد ابن احمد ابن یحیی

س: عن الحسن ابن علی ابن عبدالله عن ابن فضال،

ج: حسن ابن البته بحث ما سندی می خواهم آشنا هم بشوید حسن ابن علی ابن عبدالله را شاید ابتداءً به ذهن تان نیاید این یکی از آقاییونی است که به اصطلاح کتاب هایش هم باز خیلی مشهور نشد مرد بسیار بزرگواری است، الحسن ابن علی کوفی ایشان نوه عبدالله ابن مغیره است عبدالله ابن معروف که از اجلاء جزء اصحاب اجماع، ثقه لایعدل به عدل کذا ایشان نوه اش است در قم قمی ها از این نقل می کنند حسن ابن علی ابن عبدالله ابن مغیره چون ممکن است بعد شناسایی نشود بخواهید دنبالش بگردید من سند را با این که بحث ما در سند نیست می خواهم آشنای شما هم با اسناد، پس ایشان جزء اجلاست حسن ابن علی بن عبدالله

س: عن ابن فضال عن مروان عن عمار

ج: عرض کردم وقتی ابن فضال در این جا می آید عادتاً مراد ابن فضال پدر است در کافی هم هر جا ابن فضال است مراد پدر است پسر نیست در فقیه در تهذیب مخصوصاً اول سند هر جا ابن فضال است مراد پسر است این اصلاً کلیات، علی ابن الحسن، پدر اسمش حسن است این پسر اسمش علی است عن ابن فضال که پدر باشد بلی،

س: عن مروان عن عمار ساباطی

ج: الآن مروان را نمی دانم باید نگاه کنم که بلی، عن عمار ساباطی، به نظرم مروان ابن مسلم شاید باشد بفرماید

س: کنا جلوساً عند ابی عبدالله بمنی فقال له رجل ما تقول فی النوافل قال فريضه،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۰۸/۲۸ - ۱۴۰۱/۰۶/۰۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۷

جلسه: ۳

ج: بین النافله من به نظرم این متن درست است النافله فريضة دقت كردید من احتمال می دهم محمد ابن مسلم این متن را گفته حالا چطور شده جا به جا شده ففزعا ما گفتیم عجب،

س: ففزعا و فزع الرجل فقال ابو عبدالله انه اعنى صلاة الليل على رسول الله صلى الله عليه و آله،

ج: خیلی بعید است خیلی توجیه بعیدی است این یک توجیه النافله فريضة، پ

س: یعنی شاید آن راوی ذهنش رفته بود به آن که نافله در آیه قرآن داریم

ج: و هی عصی ربك ان یبعثک

س: بعد آن موقع امام فرموده که این منظور نافله شب است

ج: مثلاً از آیه، تهجد من اللیل نافله لك از این آیه شاید

س: این را پرسیده،

ج: شاید از این پرسیده به هر حال حالا یکی خب این هم توجیه قشنگی است،

س: مروان مروان ابن مسلم است

ج: مروان ابن مسلم احتمال دارد مروان ابن مسلم باشد حالا برگردیم به حدیث خودمان، قال حالا این خیلی فقاقت می خواهد دقت نمی دانم می توانید پیدا کنید، قال ففزع ابو عبدالله گفتیم عمار روی عنك خیلی عجیب است معلوم می شود از همان اوائل این عمار یک مشکل دارد، نه این که حالا ما نشستیم الآن بررسی می کنیم از همان به امام صادق گفتیم که عمار روی عنك روایتاً قال و ما هی قال السنه فريضة، به نظرم النافله فريضة، بفرمایید آقا،

س: فقال این یذهب، لیس هکذا حدث

ج: این یذهب عمار، عمار این چه است؟ من حالا خوب دقت، این یعنی چه این یذهب عمار؟ پ

س: برداشت شان، فهم اش برداشتش آن است

ج: من به نظرم می آید حدش امام، در فهمش در اجتهادش امام، بد فهمیده مطلب را مطلب را بد فهمیده نه دروغ نقل کرده، این یذهب حالا خیلی می گویم خود این روایت هم خیلی فنی است انصافاً خیلی روایت، حدثه حالا امام صادق می گوید من چه گفتم؟ خوب دقت کنید چطور عمار از این کلام امام در آورده که النافله فريضة، بخوانید،

س: لیس هکذا حدث، انما قلت له من صلى فاقبل على صلاته،

ج: من صلى فاقبل على صلاته،

س: لم يحدث نفسه فيها،

ج: لم يحدث نفسه فيها،

س: نفسه فيها او لم يسهو فيها

ج: لا، او لم يسهو، سهو يسهو، لم خیلی عجیب است این تعبیر لم يسهو فيها

س: یعنی نه حدیث نفسی داشته باشد نه سهوی

ج: سهو داشته باشد خیلی عجیب است، او لم يسهو، بلی بعدش

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۰۸/۲۸ - ۱۴۰۱/۰۶/۰۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۸

جلسه: ۳

س: اقبل الله عليه ما اقبل عليها، و ربما رفع نصفها

ج: رُفِعَ نصفها

س: او ربعها او ثلثها او خمسها،

۵: ۲۴

بالسنه ليكمل

ج: ليكمل

۱۰: ۲۴

من اين جور گفتم حالا اين چطور عمار فهميده مي تواني در بياوري،

س: خب هر مقدار كه حضور قلب داشته باشيم مي رود بالا، ربع و خمس و اين ها

ج: نه مي دانم اولاً عمار چطور شده از اين روايت اين را فهميده لم يسهو فيها، لم يحدث نفسه فيها و لم يسهو فيها يعني مسأله حضور قلب را در مقابلش با مسأله سهو گرفته،

س: من يقول هذا الكلام

ج: بلى امام يقول ان قلته، حالا چطور عمار از لم يسهو لم يحدث نفسه در آورده النافله فريضه، كسى به اين توجه كرده، امام مي گويد من نگفتم بعد گفتم ليكمل به الفريضه، فريضه با اين تكميل مي شود چون گفته فريضه با آن تكميل مي شود پس آن هم بايد واجب باشد، حالا اولاً اين فهم عمار را حالا من مي خواهم شرح بدهم، اين حديث دو بود اين باب هفده، حديث شش را نگاه كن،

س: کدام متن را بخوانم

ج: و الابى بصير،

س: اين جا هم حديث شش نيست،

ج: عن ابى بصير، همان بابى، حديث باب هفده نه باب قبلش كه رفتين،

س: بلى حديث ۴

ج: چهار ببخشيد بلى

س: و عنه احمد عن الحسين ابن سعيد عن القاسم ابن محمد عن على ابن ابى حمزه عن ابى بصير

ج: اين خب اين على ابن ابى حمزه ضعفى مشكلاتي دارد اما اين حديث ابوبصير هم خيلى جاي توجه دارد بخوان،

س: عن ابى عبدالله عليه السلام فى حديث قال يا ابا محمد ان العبد يرفع له،

ج: عين همان حديث عمار است يرفع له نصف و ثلث و اين ها بمقدار ما اقبل بلى

س: ثلث صلاته، و نصفها و ثلاثه ارباعها و اقل و اكثر على قدر سهوه

ج: ببينيد على قدر سهوه اين خيلى عجيب است

س: ما لم يسهو،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۰۸/۲۸ - ۱۴۰۱/۰۶/۰۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۹

جلسه: ۳

ج: ما لم یسهو، یعنی چه مقدار سهو در نماز دارد شک بین سه و چهار کرده بنا گذاشته هر سهوی که کرد خداوند به اندازه آن سهو نمازش را خیلی عجیب است این تعابیر، اصلاً این‌ها توجه نکردند که این عمار بدبخت ذهنش چه رسیده، حالا ابوبصیر را گوش بکنید ابوبصیر گفت علی قدر سهوه فیها بخوانید،

س: بلی لکنه یتم له من النوافل،

ج: با نافله تکمیل می‌شود، نماز نقص دارد به خاطر سهو اما با نافله تکمیل می‌شود حالا این عین برداشت عمار است، ببینید قال ابوبصر

س: فقال له ابوبصیر ما اری النوافل ینبغی

ج: ما اری عرض کردم می‌گویند ما اری بخوانیم یعنی الله یرینی، ما در شیعه متعارف ما اری می‌خوانیم لیکن در کتب اهل سنت دیدم ما اری می‌نویسند ضبطش هم همین است ما اری،

س: ما اری النوافل ینبغی ان تترک علی،

ج: ببینید ما ینبغی تترک حالا که بناست تکمیل نماز بکند پس ما لازم است نافله انجام بدهیم، معلوم شد عمار چه فهمیده؟

س:

۳۷: ۲۷

س: بلی منتهی واضح است ینبغی که می‌گوید

ج: ینبغی با سنت است، ممکن است واجب باشد، دقت کردین ابوبصیر همان‌جا به امام، امام می‌گوید من به او این را گفتم یعنی در حقیقت امام می‌خواهد تأیید بکند که عمار این جور فهمیده حالا این را ابوبصیر جلو امام دارد می‌گوید می‌گوید ما اری النوافل، بخوانید ما اری النوافل،

س: اری النوافل ینبغی ان تترک علی حاله فقال ابوعبدالله،

۸: ۲۸

ج: درست این مطلب، خیلی عجیب است این، دقت کردید حالا اولاً من چون نمی‌خواهم وارد بحث بشوم حالا بعد شما همین باب هفده را نگاه کنید مجموعاً عواملی که در روایات آمده حالا می‌خواهین متون روایات بعدش را هم بخوانید سه تا عنوان در این روایت آمده در کل این روایت یکی نقصان که با نافله انجام می‌شود یکی سهو، یکی هم فساد این فساد فکر می‌کنم این حدیث آخر باب شاید باشد به مقدار مایفسد من الصلاة این به نظرم فساد نباید باشد،

س: یسهو

ج: یسهو باید

س: محمد ابن الحسن باسناده عن الحسين ابن سعید عن فضاله عن عمن روی عن ابی بصیر قال قال ابوعبدالله یرفع للرجل من الصلاة ربعها او ثمنها او نصفها او اکبر بقدر ما سهی و لكن الله تعالی یتم ذلك بالنوافل،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۰۸/۲۸ - ۱۴۰۱/۰۶/۰۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۰

جلسه: ۳

ج: نه این جا باز سهو دارد درست است حرف، شاید حدیث قبلی اش یک حدیث، یکی دوتا حدیث، دو سه تاش سهو دارد یکی دوتا تاش نقصان دارد که اگر نقصانی در فریضه بود با نوافل تکمیل می شود یکش هم فساد دارد شاید قبلش آن آخری را خواندی حالا قبلش،

س: نقصان دارد

ج: نقصان دارد فساد هم دارد،

س: بلی ده است

ج: دوتا قبلش

س: لکن علل عن محمد ابن موسی ابن متوکل عن محمد ابن یحیی عن یعقوب ابن یزید عن حماد عن حریز عن زراره عن ابی جعفر علیه السلام قال انما جعلت النافله لیتم بها ما یفسد من الفریضه،

ج: ما یفسد این باید یسهی باشد، فساد بعید است، این باید همان سهو و نقصان باشد، سه تا عنوان غرض در این مجموعه باب سه تا من از اول تا آخر چون با دقت، من چون رو الفاظ روایت چون بحث ما متن است خیلی ساله است رو متن زیاد کار کردم این متن ها را با دقت این یکی یفسد دارد این فکر می کنم درست نباشد سهو داریم و نقصان،

س: فساد هم در بعضی از اجزاء نماز

ج: فساد اگر باشد درست نمی شود،

س: نه نمی شود آخر

ج: نه این ببینید می گوید شما اگر سهو کردید یعنی شک بین سه و چهار کردید بنا را بر چهار گذاشتید ممکن است در واقع به اصطلاح سه تا بوده می شود پنج تا، دقت می کنید یا مثلاً چهارتا بوده شما یکی کم کردید این مرادی، آن وقت ببینید این روایت حالا این یک نکته ای دارد می گویم این خیلی دقیق است حرف عمار، ما حالا دیگر اگر بخواهیم امشب وارد آن بحث بشویم طول می کشد بعد آقایون مراجعه کنند، در روایاتی که در باب شک آمده خوب دقت کنید یک روایاتی هست که بلند بشود مثلاً اگر شک بین سه و چهار کرد بلند بشود یک رکعت عن قیام بخواند، این که فتوی هم بر همین است دیگر، ما در محل خودش اثبات کردیم که این روشن نیست اصلاً دو رکعت عن جلوس بخواند که نظر کلینی است، آن رکعتاً عن قیام خیلی واضح نیست و در آن روایت دارد که این نافله است این نافله آن فریضه را جبران می کند، آن معلوم شد رابطه سهو با نافله این است یعنی اگر شک کردید شما بعد از نماز واجب یک نافله را انجام می دهید یا دو رکعت ایستاده اگر شکی بین دو و چهار مثلاً باشد یا یک دو رکعت نشسته شک بین سه و چهار، الآن شک بین سه و چهار یک رکعت ایستاده می خوانند خود من مایل هستم دو رکعت نشسته می خوانم کلینی این روایت را نقل کرده، یک شرحی دارد چون آن روایت احتیاج به یک بحثی باز جدا اگر وارد آن بحث بشویم باید یک روز صبح بمانیم فعلاً من تو آن بحث وارد نمی شوم آن نافله که ما بهش می گوئیم رکعت احتیاط نماز احتیاط آن نافله است در حقیقت آن نافله برای تکمیل نماز است نقصی که خیلی عجیب است یک رابطه ای بین نافله و سهو گذاشته،

س: نیتش

ج: نیتش هم باز احتیاط می کنیم دو رکعت نافله،

س: اگر در واقع فوت شده

ج: این نافله تکمیل می کند ولو شک بین سه و چهار است دقت کنید بنا را بر چهار می گذارد و سلام می دهد حالا فرض کنیم معلوم شد که نه واقعاً سه رکعت بوده، این نافله دو رکعت نشسته است نافله تکمیل می کند فریضه،

س: یعنی یک اصطلاح آخری در نافله می شود

ج: بلی یک اصطلاح الا ربطی بین نافله و سهو نیست، دقت کردین چه می خواهم بگویم دیدین که الآن عمار فهمید با این که امام رد کرد، اما رد امام را دقت کردین گفت من نگفتم نافله فریضه، گفتم مالم یسهو، سهو را گفتم آن از سهو چه فهمید، پس نافله همین طور که ابی بصیر هم گفت گفت اگر این جور باشد باید نافله فریضه بشود اگر سهو باشد باید نافله فریضه، ما اری النوافل تترک بحال الحال، و الا چه نسبتی بین نوافل و بین سهو دارد خب دقت کنید و امام در این عبارت لم یحدث نفسه فیها و لم یسهو، این لم یسهو را چرا امام آورده، جای سهو نبوده اصلاً اگر مراد نافله ای است که ما می خوانیم نافله شب نافله ظهر این که دیگر سهو نمی خواهد دیگر نافله شب که سهو نمی خواهد خیلی عجیب است این اگر واقعاً این این معلوم می شود که دقت فوق العاده عمار را و امام چقدر لطیف جواب می دهد که من گفتم سهو، لیکن این معنایش این نیست که النافله فریضه، این معنایش النافله فریضه نیست، خدا جبران می کند ثلث نماز، یرفع ثلث نماز، ربع نماز خمس نماز لیکن خدا و این من فکر می کنم خوب دقت بکنید امام این که می گوید انما قلت له، من این جور بهش گفتم، عادتاً باید چه باشد یک کلامی را امام فرمودند که این ازش نافله فریضه در آورده، آن کلام دقت کردین، من عرض کردم روی کلمه سهوش دقت کنید مالم یسهو چه ربطی است بین سه و این که نافله جبران می کند، پس مراد از نافله حالا صاحب وسائل مراد از نافله را مطلق نافله فهمیدند شاید فقهای ما همین طور، مثلاً نافله شب نافله ظهر این طور فهمیدند دیگر که این نوافل یکمّل بها الفریضه اما این صحبتی که من عرض کردم امام وقتی می گوید مالم یسهو نافله ای که ربطی با سهو دارد آن نافله که ربط با سهو دارد ابوبصیر هم همین طور فهمید گفت اگر این طور باشد باید نوافل را انجام بدهیم یعنی آن نافله ای که ربطی با سهو، و الا این نوافل ما ربطی به سهو ندارد،

س: یعنی چه سهو بکند چه نکند

ج: این ها هست بلی این ها ثابت است این ها،

س: خود معصوم هم،

ج: این که ببینید یکدفعه امام می گوید یرفع من صلاته بمقدار اقبال خب بلی این جوری نافله ها مطلقاً نافع است یکدفعه می گوید مالم یسهو این لم یسهو را چه، خیلی من به نظرم دقیق است این روایتی که یعنی محمد ابن مالم هم نکته ای بسیار دقیقی را نقل کرده و عمار هم معلوم می شود آدم عادی نیست و الا این مالم یسهو یعنی چه اصلاً؟

س: ممکن یسهو و لا یلتفت

ج: یسهو و لا یلتفت،

۴۳: ۳۵

ذاک مسأله انه فی الواقع کل نقص موجود فی الصلاة الواقع لکن هذا مالم یسهو النافله یکمّل بهذا السهو، و الا

۵۵: ۳۵

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۰۸/۲۸ - ۱۴۰۱/۰۶/۰۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۲

جلسه: ۳

.....
الامام يقول مالم يسهو فيها، یک روایت دیگر دارد که کل سهو چه؟ يعرض الصلاة يقطع الصلاة، یک روایتی نمی دانم شماره یازده است شماره نه است؟

س: یعنی آن نوافل شبانه روزی را که برای معصوم هم مستحب است و می خواند و سهو و چیزی هم

ج: ندارد آن حساب دیگری است اصلاً نوافل مستحب شبانه روزی حساب دیگری است حالا اگر

س: بین فوائد نافله با در واقع حکمت نافله باید فرق بگذاریم اینها فوائدش برای آنها سهو می کند جبران می کند ولی،

ج: نه بحث این است که سهو را چرا امام این جا آورده می گوید من سهو گفتم دقت کردین، بعد دیدیدیم ابوبصیر به امام می گوید

می گوید اگر این طوری که این سهو موجب نقص است، پس باید بگوییم نافله واجب است خب همین حرف عمار است بعد امام

می فرماید

۴۵: ۳۶

نه این واجب نمی شود سهو را جبران می کند اما واجب نمی شود

س:

۵۵: ۳۶

لا اقصد نوافل مطلق

ج: لا لا، اجل لا،

۰: ۳۷

يحتمل ان يكون اربع ركعات، یعنی بر فرض سهو اگر سه رکعتی بود این با نافله جبران می شود تکمیل می شود خب ممکن است اصلاً چهار رکعتی باشد،

س: با لا نمی سازد آن دو رکعت واجب است آنها که دیگر نماز احتیاط را دیگر ولو اسمش را هم بگذاریم نافله آنها واجب می دانند،

ج: می دانم واجب است آن اما نه به معنای این که فریضه باشد می گوید به اصطلاح شاید هم البته در این جا شاید هم مراد اجل لا

مطلق نوافل باشد خصوص نافله اخیر نماز نباشد

س: قرینه باید عادتاً مطلق باشد

ج: بلی شاید مراد قرینه مطلق است علی ای حال آنچه که من فکر می کنم عمار ساباطی از این روایت مالم يسهو فيها و عده ای

از روایات که نافله را با سهو ربط داد با این که نافله مستحب است انسان سهو بکند در نماز یا نکند در نماز اقبال داشته باشد یا

نداشته باشد، استحباب نافله به حال خودش باقی است این راجع به این حدیثی که زمان امام صادق مطرح کردند حالا برگردیم به

این حدیثی که دیشب خواندیم شب گذشته هم متعرض شدیم آن صفحه ۹۶ جلد یک استبصار را بیار، که حدیثی بود که به یک

مناسبتی متعرض شدیم که عمار می گوید اگر به اصطلاح با آهن ناخن گرفت و لم يمسحه بالماء يعيد صلاته که ما توضیحاتش را

عرض کردیم ببینید من به این البته این روایت را خواندیم صحبتش را هم کردیم من می خواهم این جا یک مطلبی خیلی اساسی و

حساسی را در ذیل این مطلب بیان بکنم که این خیلی هم در خود روایت عمار نافع است کتاب عمار نافع است و هم در متن و

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۰۸/۲۸ - ۱۴۰۱/۰۶/۰۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۳

جلسه: ۳

در شناخت متن روایت ببینید دوتا حدیث را مرحوم شیخ طوسی در استبصار پشت سرهم می آورد جلد یک حدیث شماره ۳۱۰ و ۳۱۱ سه صد و ده استبصار را بیارید بخوانید،

س: سه صد ده حدیث چهار باب و اما ما رواه محمد ابن احمد ابن یحیی عن

ج: این همان نوادرالحکمه است که الآن عرض کردم که صاحب، معظم روایات عمار که الآن به ما رسیده از نوادرالحکمه است اصلاً معظمش الآن، و معظم این ها هم افراد شیخ طوسی است هم از نوادرالحکمه است و هم، بفرمایید

س: عن احمد ابن الحسن،

ج: خواندیم دیگر عن عمر ابن سعید و الی آخره بلی قال قلت لابی عبدالله

س: عن ابی عبدالله علیه السلام قال

۳۰: ۳۹

یغث من شعره باثثانه

ج: یعنی موی خودش را با به اصطلاح دندانش یا ناخنش را با دندانش چون دارد مثلاً اگر کسی ناخن گرفت با مثلاً قیچی، بشورد یا مسی به آب بزند، می خواهد سؤال بکند این حکم مال چه است؟ مال این که ناخن را چیده بشوره، یا چون آهن بهش خورده اگر با دندان باشد اشکال ندارد؟ دقت فرمودید خب این دقت عمار است می خواهد ببیند این حکم مال چیست؟ چون دارد ما ابین من حی هو میته، این چون ابانه از حی شده میته با دندانش ناخنش را گرفت پس باید بشورد میته شده به آن حدیث یا این به خاطر آهن است: می گوید یغث من شعره باثثانه این اثنان مقابل آهن، روشن شد بلی آقا،

س: یفسحه بالماء قبل ان یصلی قال لابی انما ذلک فی الحدید،

ج: آن لابی اشکال ندارد ما در حدید یعنی چه؟ یعنی آن حکم مال حدید است نه مال کندن ناخن با دهن، مسح به آب هم نمی خواهد اشکال ندارد اما با آهن گرفت این موجب این روایت را مرحوم کلینی هم آورده این روایت را این جا من از کتاب شیخ خواندیم کلینی هم این روایت را آورده، دقت کردین، البته عده ای از حتی علمای اخباری معتقد بودند که حدید نجس است من جمله به این هم تمسک کردند انما ذلک فی الحدید لیکن انصافاً وقتی آدم در روایت تأمل می کند نجاست در نمی آید اگر نجس بود می گفت یغسله بالماء این یمسحه معلوم است یک نوع مثلاً نظافت و پاکی عرفی است مثلاً آهنات،

س: این روایت همچنان مرحوم محقق ثانی دارد، هم بعضی ها که اصلاً معنای خیلی روشنی ندارد که،

ج: چه آقا؟

س: نجس،

ج: چرا دارد،

س: چون در مورد کافر یک جور نجس، با لا اله الا الله پاک می شود در مورد نجاست دیگر

ج: خب حالا آن بحث دیگری است پاک شدن هر چیزی به نحو خودش، پس دقت بکنید این روایت نمی گوید الحدید نجس می گوید در حدید یمسحه بالماء احتمالاً مرحوم کلینی از این روایت و یا استاد ایشان فهمیدند که مثلاً برای تنظیف و پاکی چون آهن ها غالباً مزنجر بود آهن ها آلوده بود با آهن که می گیرد یک آبی بکشد روش، نه این که بشوره، چون اگر می گفت یغسله بالماء

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۰۸/۲۸ - ۱۴۰۱/۰۶/۰۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۴

جلسه: ۳

آن نجس بود یمسحه بالماء این حدیثی که مرحوم کلینی هم آورده مرحوم شیخ هم گفته فالوجه فيه ان نحمله على وجه من الاستحباب، این حالا برای تمیزی خوب است تمیز باشد انسان دستش مثلاً با آهن آلوده بود تمیز بکند این ناخن گیر امروز نیست این شانزده درصدش چیز است به اصطلاح،

س: استیل است این ها اصلاً

ج: نه این ها استیل است یا فولاد نه یک چیز دیگر بهش یک ماده دیگر کار آن چه است؟ همیشه بهش اضافه می کنند که استیل است به اصطلاح، استیل یعنی فولاد فولاد اشکال، آهن آبدیده است که،

۴۲: ۲۶

یعنی ضد زنگ فولادی که زنگ نمی گیرد این به خاطر شانزده درصد ماده کروم بهش اضافه می کنند لذا زنگ نمی زند خب بفرمایید آقا حدیث بعدی دقت کنید،

س: و اما ما رواه فلان فانما ذلک فی الحديد علی ضرب من الاستحباب

ج: خیلی خوب واضح است، بلی

س: حدیث بعدی همان که دیشب خواندیم

ج: استحبابش هم احتیاج ندارد محمول واضح است چون یمسحه گفت دیگر،

س: بعد آن حکم وضعی را که چه کار می کند؟

ج: حالا دقت کردین چه شد؟ این اصلاً محمول هم نمی خواهد چون اگر مراد نجاست بود خب می گفت یغسله این که یمسحه گفته معلوم است که برای پاکی و تمیزی و این ها این خیلی واضح است بلی،

س: و اما ما رواه محمد ابن،

ج: باز دو مرتبه از کتاب محمد ابن احمد، خوب دقت کنید حالا من هم متن می خواهم برایتان کار بکنم نکته ای تاریخی مهمی را عرض کنم بفرمایید آقا،

س: عن احمد ابن الحسن ابن علی ابن فضال،

ج: این جا اسم را کامل آورده، بلی همان است

س: عن عمر ابن سعید المدائنی عن مصدق ابن صدقه عن عمار ابن موسی

ج: عرض کردم هر چهارتا فتحی اند و مرحوم فیض کاشانی در وافی یک اصطلاحی دارد مثلاً می گوید محمد ابن یحیی عن الفتحیه عن ابی عبدالله این فتحیه همین چهارتا فتحی اند دیگر اسم نمی برد اختصارش کرده عن الفتحیه عن ابی عبدالله بفرمایید،

س: فی الرجل اذا قص اظفاره بالحديد

ج: عن ابی عبدالله فی الرجل اذا قص اظفاره بالحديد بلی بفرمایید

ج: او جز من شعره، او حلق

۴۴: ۴

فان علیه ان یمسحه بالماء قبل ان یصلی، سئل فان صلی و لم یمسح من ذلک بالماء

ج: این علامت استفهام در نسخه چاپ شده در نسخه استبصار چاپ شده بعد دارد سئل یعنی چه آخر؟ اگر اول فی الرجل بعد سئل، خوب دقت کنید بلی بفرمایید

س: فقال فان بلی و لم یمسح من ذلك بالماء قال یعید الصلاة لان الحديده نجس، و قال لان الحديد لباس اهل النار و الذهب لباس اهل الجنة،

ج: الذهب عطف بر اسم ان است و لان الحديد لباس اهل النار و الذهب لباس اهل الجنة، این هم از نظر ادبیات قرائت ادبیاتی، نحو را مراعات بکنیم خیلی خوب حالا نمی دانم دقت کردین چه شد اصلاً کجای این حدیث منفرد شیخ طوسی است کلینی این را نیاورده از همان سند همان متن، صدوق هم که صدوق اولی را هم نیاورده نه اولی نه دومی هیچ کدام را نیاورده این را عرض کردم تنقیحی است که در اول قرن چهارم و آخر قرن چهارم شده این دو حدیث را صدوق نیاورده کلینی اول را آورده این دومی را که حکم وضعی باشد یعید صلاته را نیاورده حالا ببینید دقت کنید چه بوده؟ اصل مطلب چه بوده؟ این و این یک بابی است که یفتح منه الف باب یعنی در حدیث شیعه،

س:

۳۴: ۴۵

ج: نه نکته ای اصولاً ما عرض کردیم اصحابنا القمیون کتاب را می آمدند درجه می کردند مثلاً یکی اصول بود یک مصنفات بود بعد در قم تلقی به مشایخ خیلی مهم بود اصلاً معیار حدیث بیشتر در قم تلقی مشایخ بود در حقیقت ببینید نکته فنی را نمی دانم ملتفت می شود مرحوم شیخ طوسی می بیند کافی این حدیث را از کتاب نوادرالحکمه آورده، نوادرالحکمه پیش شیخ طوسی بوده شیخ طوسی حدیث دوم را در نوادرالحکمه می بیند نقل می کند دیگر مخصوصاً که ایشان نوشته عمار از اش احادیش نقل می کند چون ثقه است ظاهرش ایشان حجیت خبر ثقه را قبول می کند، و غیر امامی ها فتحی ها هم اگر ثقه باشد قبول می کند ظاهرش این طور است خب پس می خواهد بگوید این حدیث تعبداً حجت است مشکل کار مرحوم شیخ طوسی توجه نکردند که در قم مشایخ قم این حدیث را قبول نکردند چون عرض کردیم مرحوم صدوق روایات عمار را از این کتاب نقل نمی کند، از خود کتاب عمار لیکن همین سند احمد ابن، لیکن توسط سعد سعد هم توسط ابن الولید خوب دقت کنید ابن الولید جزو مشایخی است که یأخذ عنه و من کراماً عرض کردم مسلک مشایخی زیر مجموعه مسلک فهرستی است یعنی خودش یک مسلکی بود که یک حدیث ولو به حسب قواعد ضعیف باشد چون مشایخ قبول کردند این را قبولش بکنیم، این که حدیث را تک تک روایتش را نگاه بکنیم مسلک رجالی است این خلط مسلک رجالی به فهرستی شده منشأ خلط این مسلک رجالی فهرستی هم شیخ طوسی است یعنی شیخ طوسی دقت نفرمودند که این جا ابن الولید کلاً این حدیث را قبول نکردند صدوق هم نیاورده، کلینی هم خوب دقت کنید کلینی هم که قبول می کند از محمد ابن یحیی است این استادش است این جزو مشایخ حدیث است ایشان آن قطعه اول را قبول کرده دوم را قبول نکرده، شیخ طوسی هم اصلاً مسلک مشایخی و فهرستی را زده کنار رفته رو مسلک رجالی و من یک کلمه مختصری داشتیم از کلمات قصار بنده مسلک رجالی تاریخ است اما مسلک فهرستی روح تاریخ است چون مسلک رجالی می آید رو تک تک افراد حساب می کند زید عمر این مسلک رجالی است مسلک فهرستی می آید طائفه را می بیند خط سیر طائفه را می بیند این را معتقد بودند که مشایخی که یأخذ عنهم خب ممکن است شما بگویید مگر محمد ابن احمد جزو مشایخ نیست؟ این هم از

.....

کتاب محمد ابن احمد نقل می کند خوب دقت این هم یک نکته لطیفی است چون این ها گفته نشده هیچ جا نوشته نشده من، الآن بحث ما متن است راجع به این بحث نیست لیکن می خواهیم آشنا بشوید که وارد متن که می خواهیم بشوین چه جوری، خوب دقت کنید محمد ابن احمد را ما جزو مشایخ می دانیم لیکن در پیش قمی ها مشایخی نبوده که یأخذ عنه یعنی چه؟ اصطلاحی دارند در دیگران مثلاً می گویند فلان امام فی اللغة، امام فی اللغة یعنی چه؟ یعنی يرجع الیه و لایرجع الی غیره، غیره يرجعون الیه و هو لایرجع الی غیره، امام یعنی این؟ حتی اگر بهش گفتند آقا شما این معنای که برای عبارت کردید این در صحاح خلافتش آمده، می گوید خیلی خوب صحاح برای خودش گفته من برای خودم گفتم، معنای امام اصلاً این است اصلاً معنای امام، یعنی به او مراجعه بشود و مبدأ قرار داده بشود این که من تعبیر می کنم یأخذ عنه، محمد ابن احمد جزو این مشایخ نیست این خیلی نکته است دلیلش هم این است که وقتی این کتاب را نوشته ابن الولید جزو این مشایخ است ابن الولید بیست و یک یا بیست و دو، بیست و سه نفر را از این کتاب استثناء کرد گفت این روایتی که در اولش فلان است این استثناء هم من عرض کردم آقایان ما حتی بزرگان مثل وحید و این ها استثناء را رجالی فهمیدند ما عرض کردیم استثناء فهرستی است استثناء فقط به مشایخ است کل سند را نگاه نکرده، اگر دقت بشود ابن الولید فقط مشایخ محمد ابن احمد را آمده گفته احادیثی که در اولش این این سهل ابن زیاد فلان است اینها قابل قبول نیست خوب دقت می کنید، بعد ابن بابویه هم متابعت ایشان کرده حالا شاید تعجب بکنید مثلاً گفته ما کان فیه عن محمد ابن عیسی باسناد منفرد یک جای دیگر هم دارد محمد ابن عیسی عن یونس شیخ صدوق در کتاب من لایحضر حدیث واحدی از محمد ابن عیسی از یونس ندارد اما تو امالی دارد تو خصال دارد، از محمد ابن عیسی از غیر یونس دارد، از یونس از غیر محمد ابن عیسی دارد خیلی دقت است در کتبی که جنبه، این اسمش روح تاریخ است مرحوم شیخ ابن مبنا را طرح، روشن شد چه شد؟ این منشأ تحول شد البته عده ای هستند به شیخ حمله می کنند حمله ندارد این شیخ کار خوبی کرده خب مبناى خودش را نوشته آقای خویی هم همین مبنا را دارند منفرد نیست، اما این مبنا منشأ این مشکل شد شیخ در قرن پنجم مبنا را از فهرستی برگرداند به رجالی،

س: این معلوم است که با توجه به لوازم و جزئیاتش بوده یا بگوییم اصلاً غفلی شده

ج: غفلت نشده مبنايش این بوده و لذا عرض کردیم آقای خویی می گوید من مقلد شیخ نیستم راست هم می گوید ایشان مبنايشان حجیت خبر ثقه است، ایشان مقلد شیخ نیست اما نتیجتاً با شیخ یکی شدند، یعنی آقای خویی هم دیگر مسلک فهرستی را رها کردند رفتند مسلک رجالی این از تبعات الآن عرض کردم هشتاد درصد تعارض روایات ما به سبب شیخ است چون مسلک را عوض کرد شیخ نکته تعارض این است،

س: مسلک رجالی در زمان شیخ هم آخر جا افتاده یعنی ایشان مبدع شما می فرمایید بوده

ج: بلی در شیعه جا نیفتاده بود نه، سیدمرتضی که اصلاً منکر است،

س: روالی که می شود فهمید

ج: سیدمرتضی که اصلاً منکر حجیت خبر است

س: ولی با آن روالی که مرحوم کشی و نجاشی دارد می شود فهمید

ج: کشی دقت کنید کشی اخباری است حتی احادیث ضعیف را قبول می‌کند اصلاً می‌گوید حدثنی نصر ابن صباح و کان من اهل ارتفاع خودش می‌گوید این جزو غلات است، خودش اسم می‌برد استادش را می‌گوید جزو غلات است ازش نقل می‌کند اصولاً عرض کردم ببینید آقا تولید علم در کوفه است از سال تقریباً هشتاد تا صد و پنجا، یک مقدار در بغداد است از سال صد و پنجا تا سه صد و ده، یک مقدار در قم است بیش از بغداد از سال دویست تا چهار صد، چهار صد کمتر تولید تا سه صد و خرده‌ای تا غیبت صغری این هم در قم تولید حدیث در شیعه در کوفه است در قم فهرست است یعنی در قم آمدند رو احادیث رو کتاب‌ها کار علمی کردند فرض کنید من عرض کردم فرض کنید مصباح آقای خویی در نجف چاپ شده اما چاپ قم بهتر است چون تحقیق کردند حاشیه دارد تصحیح کردند این کار این جوری شده این عین این کار آن زمان شده، این عبارتی را که نجاشی می‌گوید راجع به حمیری که متوفای دویست و نود و هفت است دخل الکوفه و سمع منه اهلها و اکثرها خب حمیری معظم آثارش مال کوفه است رفته کوفه اهل کوفه ازش شنیدند دقت کنید، البته نجاشی نوشته فی سنه نیف و تسعین و مائین دویست و نود و اندی، لیکن در رساله ابو غالب زراری تعیین شده دویست و نود و هفت، اندی، نیف را به نود و هفت نمی‌گویند در رساله ابو غالب می‌گوید دخل الکوفه سال دویست و نود و هفت، تصریح به سال شده دقت کنید فسمع خب چه سمع، همان احادیث اهل کوفه است و اکثرها یعنی چرا؟ چون دیدند نسخه‌ها را صحیح کرده، تصحیح کرده دقت این همان مبنای فهرستی است، و الا تولید که در کوفه است اصلاً و این مبنای فهرستی در نوشتن فهرست نجاشی و شیخ کاملاً من دیشب یک مقدار عبارت نجاشی را خواندیم برایتان معظم راه شیخ و نجاشی این است که می‌آیند به قم از قم می‌روند کوفه با این که از بغداد راحت تر است برای کوفه چون کارهای فهرستی در قم بیشتر شد، دقت کنید شیخ طوسی می‌گوید خب مرحوم کلینی آمده از کتاب محمد ابن احمد نقل، خب من هم از آن نقل می‌کنم چه فرق می‌کند؟ ملتفت نشده که محمد ابن یحیی در وسط است صدوق هم روایات عمار را نقل می‌کند لیکن ابن الولید وسط است لذا دقت می‌کنید چقدر ظریف است و این اشکال را بعضی‌ها مثلاً خدای نکرده تعبیر بدی که شیخ مثلاً کار را خراب، نه این کار بسیار علمی و بسیار کار خوبی است ما می‌توانستیم بررسی فهرستی داشته باشیم بررسی رجالی داشته باشیم نباید کارهای که بعد شده، مثلاً همین که اصول و مصنفات خب عرض کردیم اصول و مصنفات در بغداد هم هست اصلاً شیخ راجع به روی سمع روی جمیع اصول اصحابنا و مصنفاتهم،

س: روال صناعت را بهم زد دیگر صناعت

ج: خب دیگر این صناعت را بهم زد ما باید تحقیق بکنیم آن کار خودش را کرد، قبول دارم من، خودم من خب تشریح کردم برایتان این آمد گفت شما از محمد ابن احمد گرفتی، خب من هم گرفتم این توجه نکرد که آنجا محمد ابن یحیی است آنجا ابن الولید است البته ابن الولید از محمد ابن احمد نگرفته مستقیم از کتاب خود عمار گرفته، کلینی از کتاب محمد شیخ خیال کرد چون محمد ابن احمد ثقه است و جلیل القدر البته متسامح در حدیث است یروی عن الضعفاء و يعتمد المراسل مشکلات حدیثی دارد اما خودش فی نفسه ثقه است این مواظب باشیم این نکته را دقت کنید مثلاً مرحوم شیخ عباس قمی رحمه الله، فی غایه الوثاقه فی غایه الوثاقه خیلی آدم متدین است من این که تعبداً می‌گویم بسیار مرد بزرگوار اما توی مفاتیح نوشته در تهذیب شیخ به سند معتبر اکثر این‌ها معتبر نیستند رو ذهنیت ایشان معتبر است چون کتب اربعه پیش ایشان معتبر است ما می‌آییم بحث رجالی می‌کنیم می‌گوییم معتبر نیست این اشکال به شیخ عباس نمی‌شود این خیال نکنید اختلاف مبنی اشکال ایجاد نمی‌کند در وثاقت و جلالت،

دقت می‌فرمایید این‌ها خیال می‌کنند اگر ما اشکال کردیم در وثاقت، پس ببینید محمد ابن احمد ابن الولید استثناء کرده ابن بابویه موافقت کرده قال النجاشی و قال شیخنا ابن نوح اصاب ابن الولید دقت کنید چقدر لطیف است نجاشی موافقت کرده ابن نوح موافقت کرده این معنایش چه است؟ یعنی محمد ابن احمد از آن مشایخی نیست که يأخذ عنهم از آن مشایخی نیست که تا نقل کرد قبول بکنیم الآن در کتاب الرحمة سعد ابن عبدالله ماشاءالله ده‌ها بلکه صدها حدیث است که شیخ طوسی آن‌ها را آورده در همان پنج بابی که ایشان، شیخ صدوق نیاورده با این که شیخ صدوق قطعاً کتاب الرحمة را پیش ابن الولید خوانده چون استادش نیاورده ایشان هم نیاورده پس سعد ابن عبدالله هم جزو این مشایخی نیست که يأخذ عنه، ابن الولید جزو آن‌هاست ابن نوح جزو آن‌هاست نجاشی جزو آن‌هاست، دقت‌های که نجاشی در همین کتابش کرده حالا این راجع به این یک نکته کلی مربوط به متن نبود گفتم خارج شدم از بحث لیکن یک نکته کلی است که بدانیم حدیث شیعه کجا سیر تاریخش یک کمی بهم خورد اصل این بهم خوردن مال مرحوم شیخ طوسی است لیکن یعنی این عظمت شیخ را حتی به نظر من عظمت شیخ را هم کم نمی‌کند شیخ مبانی واضح دارد راه واضحی را رفته حالا استاد ایشان سیدمرتضی می‌بینی اصلاً به خبر عمل نمی‌کند استاد دیگر ایشان مرحوم شیخ مفید در تذکره این طور معلوم می‌شود به خبر با شواهد و قرائن عمل می‌کند عرض کردم این مبنی با شواهد و قرائن این معروف‌ترین مبناست، که بعدها محقق در معتبر اول معتبر هم همین را می‌گوید کل خبر عمل به الاصحاب او دلت القرائن علی صحته این خبر صحیح است پیش ایشان، لیکن پسر برادر ایشان، پسر خواهر ایشان است که است؟

س: پسر خواهر

ج: پسر خواهر ایشان علامه کل خبر یرویه عدل امامی عن مثله الی آخر الاسناد، مبنا را عوض کرد، مبنای دای‌اش را عوض کرد شد خبر صحیح و حسن، دقت کردید این‌ها را باید ولذا ما معتقد هستیم الآن کاملاً می‌توانیم بر آنچه که بر اصحاب گذشته در تاریخ مسلط باشیم و خودمان بتوانیم تشخیص بدهیم کجاها را قبول بکنیم کجاها را قبول نکنیم این یک مطلب که این مربوط به ما نبود البته بحث متن نبود فراموش نکنید.

مطلب دوم من احتمال می‌دهم در خود کتاب نوادرالحکمه این دوتا حدیث پشت سرهم نبودند ولو مرحوم شیخ پشت سرهم آورده اولی در باب طهارت بوده دومی در باب صلات است یک دفعه دیگر حدیث را بخوانید چون در این چاپ نجف یک علامت استفهام گذاشته‌اند کانما انسان خیال می‌کند سؤال است، ببینید آقا حدیث دوم را از اولش بخوانید عن ابی عبدالله بخوانید،

س: بلی

ج: عن عمار سباطی است عن ابی عبدالله حدیث شماره ۳۱۱

س: عمار سباطی عن ابی عبدالله فی الرجل اذا قص

ج: ببین فی الرجل اصلاً ندارد قال قلت سئلت،

س: موضوع را دارد مطرح می‌کند

ج: موضوع، فی الرجل اذا قص اظفاره

س: بالحدید او جز من شعره

ج: چون جز در مقابل قص، قص در اظفار است جز در موی سر است

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۰۸/۲۸ - ۱۴۰۱/۰۶/۰۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۹

جلسه: ۳

س: او حلق قفاه،

س: یعنی پشت سر

ج: پشت سر، پشتش را با تیغ غالباً با تیغی که به اصطلاح دلاک‌ها، دلاک‌ها بی‌کار می‌شوند سر همدیگر را می‌تراشند،

س: فان علیه ان یمسحه بالماء قبل ان یصلی

ج: نه ایشان علامت استفهام گذاشته می‌گوید از ابی عبدالله عن ابی عبدالله این مطلب نقل شده این در حقیقت مضمون حدیث سابق است شیخ ملتفت این نکته نشده خیال کرده این حدیث دیگری است این مضمون حدیث سابق است حدیث سابق چه بود؟ گفت انما ذلک فی الحدید در حدید باید مسح بکند این را می‌آورد عن ابی عبدالله فی الرجل سؤال نیست این آقا در چاپ نجف سؤال نوشته، همه خیال کردند سؤال است این سؤال نیست ملتفت است چه شد؟ این مضمون حدیث سابق است،

س: بعدش سئل

ج: بعد که این مضمون عن ابی عبدالله فی الرجل بعد می‌گوید سئل، من احتمال می‌دهم مشایخ فهمیدند سئل عمار ساباطی نه ابو عبدالله، از این که نیاوردند مشایخ خوب دقت بکنید خیلی مطلب، عن ابی عبدالله چون این مطلب از ابی عبدالله سؤال شد تفریعاً از عمار سؤال شد حالا اگر مسح نکرد ناخن‌هایش را با آب نزد قال یعید صلاته این فقاہت خود عمار ساباطی است،

س: همین که احتمال بدهیم از معصوم هم نباشد کافی است

ج: کافی است که قبولش بکنیم

س: نه کافی است بگذاریم گردن همان‌ها

ج: دقت کردین نکته چه شد؟ ما حرفی نداریم مرحوم شیخ حجیت خبر ثقه را قبول دارد لیکن کاش شیخ احتمال می‌داد که این اجلاء که قبول نکردند نیاوردند نکته‌ای داشته نیاوردند حالا نکته‌اش روشن شد سئل سئل عمار، این جا مربوط به متن حدیث است این جا اولش راجع به تاریخ و صدوق بود هل یعید الصلاة یعنی این مطلب را که ما قبلاً از ابی عبدالله عمار اجتهادش این است که بلی یعید صلاته، چرا؟ لان الحدید نجس این اجتهاد است چرا لان الحدید نجس، چون امام فرمود یمسح، طبعاً ما می‌گوییم یغسل یعنی نجس، ایشان شاید این جور فهمیده به هر حال چون آب باید بزند یک درجه نجاست دارد همین که یک درجه نجاست داشت مانع نماز است پس این اجتهاد خود عمار است، نمی‌دانم دقت کردین چه شد؟ سئل حالا بخوانید،

س: یمسح بالماء عذر می‌خواهم

ج: می‌گوید بالاخره به هر حال آب باید بزند و الا این که آب بزند یک مانعی پیدا شده

س: گاهی به معنای

ج: ذلک فی الحدید در آن روایت، ذلک فی الحدید نه کندن ناخن خودش آب می‌خواهد یعنی اگر با دندان‌ش کند آب هم نمی‌خواهد، حدیدی پس این جور فهمیده که حدید نجس نه آن نجسی که الآن تو ذهن شماست یک درجه‌ای از نجاست که آن درجه از نجاست تزل بمرسح بماء یک درجه بالغسل یک درجه به مسح از این که

س: مسح ماء به معنای پاک کردن با آب هم آخر می‌آید یعنی پاک کردن مثل همان معنای یغسل

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

یکشنبه: ۲۰۲۲/۰۸/۲۸ - ۱۴۰۱/۰۶/۰۶

جلسه: ۳

صفحه ۲۰

ج: خب چون آخر آب در طبیعت در شریعت اسلامی به عنوان طهور، و انزلنا من السماء ماءً طهوراً وقتی گفت آب یعنی یک چیزی آمد یک مانعی پیدا شد حالا بخوانید قال سئل ببینید عن ابی عبدالله فی الرجل این که از امام صادق، این سؤال قبلی بود حدیث قبلی بود این را کلینی آورد صدوق آن را هم نیاورد بعد سئل عمار خوب دقت هل یعید الصلاة بخوانید س: سئل فان صلی و لم یمسح من ذلك الماء قال یعید الصلاة لان الحديد نجس، و قال لان الحديد لباس اهل النار، ج: دوتا استدلال آورده من استدلال اولش را یک شب شرح دادم استدلال دومش لان الحديد لباس اهل النار یعنی استعمالش حرام است لباس اهل النار آن وقت ایشان معلوم می شود که قائل است به امتناع در باب اجتماع امر و نهی این قال هم قال عمار پس اول،

س: ولی

۶۴: ۲۴

تکرار نکرد استاد و قال این جا دیگر لان را تکرار نکرده

ج: چرا و لان الحديد

س: و قال لان الحديد

ج: خیلی به نظر من آدم وقتی نگاه می کند حق با همان مشایخ قم است که این را حذف کرده کلاً این روایت نیست اصلاً شیخ فرمود محمول علی استحباب شیخ، س: سخن عمار است اصلاً کلاً

ج: دقت کردید شیخ آمد ببینید زود حملش کرد بر استحباب خب ما حرف مان این است که اول یک مطلب ثابت بشود بعد بیاید حمل، اما دومش و لان الحديد این را عرض کردیم این اگر این مطلب لا اقل روایت نباشد احتمالاً ذهنیت شیعه بوده که اگر در یک عبادتی یک حرمتی بیاید آن حرمت موجب فساد آن عبادت است ولو اجتماعش ولو ترکیبش اتحادی نباشد این اشد انواع ترکیب انضمامی است اصلاً اتحادی نیست این از آن نماز در حال نماز نگاه به اجنبیه، س: اجتماع هم نیست

ج: اجتماع هم نیست اصلاً چرا؟ چون من ناخنم را گرفتم، بعد وضوء گرفتم نماز خواندم می گوید چون ناخن گرفتن حرام بود این با نماز نمی سازد ان الصلاة قربان کل تقی، تنهی عن الفحشاء و المنکر پس نمازش هم باطل است دقت کردید، این ذیل عرض کردم من آن شب مفصل شرح دادم دیگر تکرار نمی خواهم بکنم این ذیل مشعر به مسأله اجتماع امر و نهی است و نشان می دهد که عمار ساباطی قائل به امتناع بوده اشد انواع امتناع ما الآن علمای ما به این درجه امتناع قائل نیستند حتی نگاه به اجنبیه در حال نماز موجب بطلان نماز نمی دانند آن جای که لا اقل ترکیب حالا یک انضمامی است که خیلی واضح باشد دیگر حالا فرض کنیم مثلاً و لذا مثلاً آقایون ما که قائل به بطلان مثلاً فرض کن مثل آقای خویی در نماز میت در زمین غصبی درست می دانند چون سجده ندارد، آقای می گوید فقط اتحادشان در سجده است در قیام و قعود و رکوع و ذکر این ها بین غصب و بین صلات ترکیب اتحادی نیست فقط در سجده است، آن وقت اگر سجده تو نماز نباشد نماز درست است،

س: آن هم در محل سجده

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۰۸/۲۸ - ۱۴۰۱/۰۶/۰۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۱

جلسه: ۳

ج: حالا آن هم حالا یک شرحی دارد، چون دیگر نمی‌خواهم وارد بحث اصولی بشوم روشن شد

س:

۴۵: ۶۶

ج: لا الحریر نجس مطلق، لان الامام قال ان ذلک فی الحديد قال هو نقل رواية الامام

س: مقصود الحديد ان افتح نجس

۲: ۶۷

ج: لا هذا يا نجس حالا تعبداً دقت کردین من به نظرم می‌آید که این روایت یعنی حق با آن قدمای اصحاب است لا اقل به قول آقای مختاری این شبهه را ایجاد می‌کند که این کلام امام است یا کلام خود عمار است، به مجرد بحث وثاقت نکنید شیخنا، بیااید ببینید اصلاً این کلام مال که است؟ و لذا حالا این را هم بخوانیم که وقت ما هم گذشت، و ما یختص در استبصار یک حدیثی نقل می‌کند این نکته را هم امشب بگویم،

س: خیلی عذر می‌خواهم این حدیث را ظاهرش خب بعد از این که دارد نقل می‌کند فی الرجل فلان فلان سئل بعد این جوری همه این‌ها می‌سازد که دارد نقل روایت می‌کند

ج: اولش کلام است بعد از این که عن ابی عبدالله فی الرجل آن مضمون را می‌آورد بعد سئل، مشکل این است که الآن شیخ این دوتا را پشت سرهم آورده ما نمی‌دانیم در کتاب محمد ابن احمد چه جور بوده شواهدش نشان می‌دهد که اولش در طهارت بوده دومش در صلات بوده، سئل یعید الصلاة صلی می‌گفت بلی یعید الصلاة لان الحديد نجس، چرا نجس؟ لان الامام امره بالمسح بالماء همین مقدار قص هم دلالت می‌کند همین که می‌گوید آب بزن یک درجه نجاست این درجه نجاست مانع نماز است چرا می‌گوید یمسح بالماء، علمای ما می‌گویند از یمسح معلوم می‌شود نجس نیست،

س: این هم اشتباه است دیگر یمسح عرض کردم یک معنایش این است که تمیز کردن تمیز کردن بالماء

ج: همین است انصافاً حق با آقایون علمای ماست یمسح معنایش این است که نجس نیست حديد نجس نیست، یغسل معنایش نجاست،

س: خب دیگر تصریح کرده الحديد نجس دیگر چطور می‌تواند بگوید

ج: نه این مال کلام عمار است این تو عمار آمد، تو آن روایت بود انما ذلک فی الحديد همین مقدار بود تو آن روایت اولی،

س: یعنی تو حديد پذیرفت که

ج: نه انما ذلک فقط همین مقدار تعبد در حديد که شما مسح بکنید این لان الحديد نجس این را عمار دارد،

س: که رش است

ج: این جا هم دارد رش و نرح و این‌ها

س: در مورد خود حديد ما روایتی داریم که اصلاً تعبیر الحديد نجس،

ج: داریم بلی، لذا دقت بکنید من فکر می‌کنم عمار ساباطی آن مایختص بروایه یک نکته‌ای راجع به عمار حالا که رسیدیم یک جای شیخ در استبصار دارد لایعمل بما یختص بروایته،

س: در مورد عمار

ج: عمار همین عمار ساباطی شیخ در استبصار یک جا دارد این یختص یعنی شاذ به اصطلاح فقط منفرد است،

س: ابن سنان

ج: عمار ساباطی یک مورد در استبصار دارد این را هم حالا من یک توضیحی عرض بکنم دیگر چون ببینید یختص شذوذ و انفراد به طور کلی یک انفراد در نقل است شذوذ در نقل است یعنی یک شخص یک مطلبی نقل کند کس دیگر نقل نکند این را اهل سنت معیار حجیت گرفتند، اصلاً در حدیث صحیح این نیست که فقط سندش صحیح باشد شاذ هم نباشد، یعنی خبری که سندش صحیح باشد شاذ باشد صحیح نیست خوب دقت بکنید، من چون دیدم یکی از این بزرگان دیگر اسم نمی‌خواهم ببرم مثلاً نوشته فلان هیشمی گفته رجاله ثقات پس این حدیث صحیح است، دیدم اهل سنت جواب دادند نه آقا این حدیث صحیح نیست چون مهم نیست که رجال ثقات باشد باید شاذ هم نباشد شما گفته از اصطلاح خارج شدین راست است آن‌ها یک اصطلاح دارند ما یک اصطلاح،

س: استبصار را بخوانم

ج: بخوانید

س: شاذ نباشد

ج: حدیث روایتش شاذ نباشد نقلاً، فقط روایت خودش نقل کرده،

س: بلی فهمیدم

ج: ببینید الآن این دوتا تعریف را پهلوی هم بگذارین حدیث صحیح پیش اهل سنت کل خبر یرویه عدل ضابط عن مثله الی آخر الاسناد من غیر شذوذ و لا عله عله یعنی بیمار نباشد علت یا در متن است یا در سند یا در هر دو، روشن شد، س: فقط این روایت

ج: تمام شد اما علامه و بعد شهیدثانی در درایه کل حدیث یرویه عدل امامی نه عدل ضابط، عن مثله الی آخر الاسناد این دوتا قید را برداشتند من غیر شذوذ و لا عله را برداشتند خوب دقت کردین، لذا این اصطلاح من هی این چندبار تا حالا گفتیم به خاطر این که این اشتباه پیش نیاید ما با آن‌ها گاهی صحبت می‌کنیم آن‌ها یک چیز می‌گویند ما یک چیز دیگر، س: پیش آمده

ج: چون پیش آمده احسنتم بیابین بخوانین عبارت ایشان را،

س: فالوجه این یک دو خبر آوردند بعد صفحه‌ای جلد یک صفحه ۳۷۲ استبصار بعد از آن خبر می‌گویند فالوجه فی هذین الخبرین ان لا يعارض بهما الاخبار الاول لان الاصل فیهما واحد و هو عمار ساباطی و هو ضعيف فاسد المذهب لا يعمل علی ما یختص بروایته فقد اجتمعت الطائفة علی ترک العمل بهذا الخبر

ج: الی آخره این بمایختص بروایته اختصاص و شذوذ و انفراد گاهی به لحاظ نقل است یعنی یک مطلبی نقل کرده کسی نگفته، این را اهل سنت درست کردند، شذوذ به گاهی به لحاظ فتوی است و عمل عمل یعنی فتوی دادن این پیش ما مطرح شده سنی‌ها ندارند اگر خبری باشد ضعیف هم باشد که خبری باشد صحیح باشد بهش عمل نشده باشد قبول نمی‌کنیم این بیشتر از قرن هشتم

به بعد پیدا شد این شذوذ شذوذ عملی شهرت عملی است عمل هم یعنی فتوی نه عمل خارجی نه احتیاط پس یک شذوذ نقل داریم شهرت نقل داریم این پیش اهل سنت معیار حجیت است معیار صحت حدیث است یک شذوذ در فتوی داریم شهرت در فتوی داریم این پیش جزو جابر و کاسر است به اصطلاح آقاییون،

س: شهرت عملی

ج: شهرت عملی، این جا چه است مرادش؟ مایختص بروایت ظاهرراً مراد شیخ همان روایت است یعنی شذوذ نقلی مثل اهل سنت، لیکن من فکر می کنم شیخ یک چیزی را در طائفه دیده درست هم هست مطلب شیخ لیکن ایشان بعد تعبیر کرده، مایختص بروایت نه یختص بروایه مایختص بفتوی، چون عمارساباطی فتحی است خود فتحیه دارای فقه بودند واقفیه دارای فقه بودند آنی که طائفه لم یعمل به آن چه که فتوای فتحیه است آنی که امام عسکری فرموده راجع به کتب بنی فضال اسم کتاب عمار هم توش نیست چند دفعه عرض کردم خذوا ماروا و ذروا ماراوا روایاتش را لابس اما آنچه که رأی ایشان است رأی هم در این جا که یک شرح طولانی دارد نمی خواهم عرض کنم اختیارات مذهبی است نه اختیار کل مذهب نه در هر مسأله فقهی مذهب فتحیه این است مذهبی که فتحیه گرفتند این است آن مذهب مایختص بروایت آن مذهب خاص فتحیه اصحاب ما بهش عمل نکردند و اجمالاً این مطلب درست است لذا خوب دقت بکنید ممکن است این مطلب جزو مختصات مذهب فتحی باشد خوب دقت کردین که چون در کتاب عمار چون شیخ خیلی عجیب است این جا یک حرفی زده الآن خواندیم برایتان باز در فهرست نوشته له کتاب کبیر جید معتمد، خود شیخ در کتاب فهرستش راجع به کتاب عمار این جور تعبیر می کند این جا هم این کلام این در حقیقت مرحوم شیخ باید رضوان الله تعالی علیه توجه می کردند گاهی این مذهب فتحی است و من خودم احتمال می دهم سئل فقال و قال این مذهب فتحی باشد یعنی فتحیه عقیده اش این بوده که اگر با آهن ناخن ها را گرفت نماز خواند نمازش باطل است مگر این که با آب یک آبی بهش بزنند، اگر آب به دستهایش نزد نمازش باطل است این هم راجع به آن عبارت و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین.